

نقش رویکردهای نسلی در اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مریم ضیایی نجف‌آبادی^{*۱}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/qjplk.2022.1623.1499

چکیده

«رویکردهای متفاوت نسلی» (از توافق میان نسل‌ها تا گسست و فروپاشی بین‌نسلی) در شاخه «جامعه‌شناسی نسلی» مطالعه و بررسی می‌شود. در حقوق و علوم سیاسی نیز «اعتباربخشی یا اعتبارزدایی از قانون و نظام سیاسی حقوقی» در قالب دامنه‌ای از نظرها و اندیشه‌ها مطرح شده است. در تبیین رابطه و پیوند میان این دو حوزه، این سؤال قابل طرح خواهد بود که رویکردهای متفاوت نسلی در نظام جمهوری اسلامی ایران، چه نوع رابطه‌ای با فرایند اعتبار بخشی یا اعتبارزدایی از قانون اساسی موجود دارند؟ در حقیقت چنانچه داده‌های جامعه‌شناسی نسلی بر وقوع گسست نسلی در ایران صحنه گذارد، آیا می‌توان با استناد به حق تعیین سرنوشت در حقوق، به اعتبارسنجی مجدد قانون اساسی موجود اقدام کرد؟ مقاله پیش‌رو با مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این ارتباط پرداخته است. استفاده و استناد کردن به ایزه‌های فرانسوی در جامعه‌شناسی در کنار ادله پیشا قانون اساسی از سویی و فرا قانون اساسی از سوی دیگر، تبیین‌کننده وجود رابطه تباین میان این دو مقوله شده است.

واژگان کلیدی: اعتبار قانون، تغییر نسلی، رویکردهای نسلی، فرانسوی بودن، قانون اساسی.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قزوین، قزوین. ایران

* Email: maryamziaee.law@gmail.com



مقدمه

در مرحله آغازین اندیشه اجتماعی مدرن، امکان کمتری در طرح تحولات از منظر نسلی وجود داشت. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بحث و بررسی جامعه‌شناسانه در مورد تغییرات اجتماعی با تأکید بر نسل پرداخته شد و سرانجام در جهان در میان مجموعه حوزه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی نسلی شکل گرفت. لکن سخن از مشروعیت و اعتبار قانون اساسی به درازای فلسفه حقوق و به قدمت خود حقوق است. در حوزه پیوند احتمالی این دو ساحت (نوگرایی نسلی و پیدایش اقتضائات جدید نسل با اعتبار قانون اساسی) پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این در حالی است که در فرضیه اعتبار نسلی قانون اساسی، با استناد به حق انتخاب، حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی، قانون اساسی به منصفه اعتبارسنجی گذارده شده و اعتبارزدایی از آن محتمل به نظر می‌رسد. آزمودن چنین فرضیه‌ای از چند حیث ضروری به نظر می‌رسد؛ ابتدائاً به دلیل ابتنای آن بر حق مطلوب و خدشه‌ناپذیر تعیین سرنوشت که باید در فرضیه رقیب نیز ملحوظ شود و مورد توجه قرار گیرد. در ثانی به علت احتمال تبدیل ناگزیر قانون اساسی که مطابق با این فرضیه، بالتبع و بالطبع دنبال خواهد شد (درحالی‌که می‌دانیم قالب‌های پیدایش یک قانون اساسی جدید در علم حقوق و علوم سیاسی متوقف و مقید به تحقق یک نظام سیاسی جدید است)، و در نهایت به دلیل تأثیرگذاری و اصطکاک‌های که این فرضیه با اصل استمرار ثبات، دوام و امنیت نظام حقوقی سیاسی پیدا می‌کند. در این مقاله سعی شده است پاسخ به این پرسش اصلی که تغییرات و رویکردهای نسلی چه اثری و چه نوع پیوندی با فرایند اعتبارزایی و اعتبار زدایی قانون اساسی دارند، پی گرفته شده و تبیین شود که تغییرات اجتماعی مانند نو شدن نسل، چه ارتباطی با تغییرات حقوقی سیاسی مانند تغییر قانون اساسی دارند. چنانچه اعتبار فرانسلی قانون اساسی بخواهد به‌عنوان نظریه قابل دفاع عرض اندام کند، ضروری است در دو ساحت جامعه‌شناسی نسلی (به‌منظور شناخت دقیق و صحیح تأثیر مقتضیات و تغییرات نسلی) و ساحت حقوق و فلسفه حقوق (به‌سبب استناددهی و تعلیل در مناشی اعتبار قانون اساسی) به اقامه دلیل و استنتاج رابطه‌ای منطقی پرداخته شود. از این رو ماحصل ادله جامعه‌شناسی نسلی در ترسیم رابطه حقیقی میان نسل‌ها (که ماهیت تغییر نسلی و ارتباط آن با جامعه حقوقی سیاسی را نشان می‌دهد) و بهره‌مندی از ادله حقوقی اعتبار قانون اساسی تبیین‌کننده نوع رابطه و نقش نسل نو با قانون

اساسی موجود است که اثبات‌کننده فرانسلی بودن اعتبار برای یک قانون اساسی بایسته و شایسته است.

۱. رابطه طبیعت تغییر نسل با جامعه حقوقی سیاسی

هرچند نسل‌ها با تکیه بر مجموعه «ابژه‌های ویژه»، هویت نسلی خاصی می‌یابند، اما وجود این ابژه‌ها به معنای انقطاع و تعارض نسلی نیست، بلکه در سایه تحرک نسلی، تحول و تغییر اجتماعی فرهنگی شکل می‌گیرد و در عین حال تغییر اجتماعی و فرهنگی موجب تقویت تعامل و تغییرات نسلی می‌شود. به هر صورت تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، که پیش‌زمینه شکل‌گیری نسل‌هاست، در سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی صورت گرفته است. از سویی جامعه سیاسی، مأمّن ثبات و سکنا نسل‌های مختلف و بستر تحقق حقوق ویژه شهروندی است. شهروندانی که ممکن است هریک به نسل‌های متفاوتی متعلق باشند، ولی در عین حال با تحرک و تعامل بین‌نسلی، پویایی جامعه و اصلاح آن را رقم می‌زنند.

مرکزی‌ترین مفهوم در حوزه تحرک و تحول نسلی، ورود به دوره جدید است که دو جنبه دارد؛ از یک طرف، تجربه نسلی پیشین، در درون نسل جدید وجود دارد و از طرف دیگر، این نسل به‌سوی کسب تجربه جدید است. تحرک و تحول نسلی به‌گونه‌ای طراحی نشده است که حذف تجارب گذشته را در پی داشته و ابهام در جهت آتی وجود داشته باشد. با این توضیح در ادبیات جامعه‌شناسی نسلی، بیشتر ایده تحول نسلی که دو فرایند توافق و تزامم را توأمان می‌بیند، مطرح است تا موضوع انقطاع نسلی که فروپاشی نظام سیاسی اجتماعی را در پی خواهد داشت. افراد در جامعه جدید پیش از اینکه متعلق به خانواده خاص، گروه خاص، محله خاص، قشر یا طبقه خاص و حتی متعلق به شهر و ملت خاص باشند، در سطح کلان، اعضای نسل خاص هستند. منتهی اگر از بیرون جامعه به افراد نگاه کنیم، این مطلب را به‌خوبی درمی‌یابیم که بدون اینکه تلاش سیاسی و ایدئولوژیک برای ساماندهی افراد در استقرار در طبقه، گروه یا حزب خاص صورت گیرد، این افراد به استقلال و سپس پیوستگی و حضور در نسل‌ها توجه نموده و هویت آن‌ها با وجود وجود ابژه‌های خاص نسلی، یک هویت ملی مشترک است (الطایی، ۱۳۷۸: ۴۵). این ابژه‌های فرازمانی و فرامکانی، ابژه‌های میان‌نسلی یا همان عناصر هویت ملی هستند که علاوه بر تداوم‌سازی در نسل‌ها و نقش‌آفرینی در تحولات

سیاسی اجتماعی، قدرت انسجام‌بخشی کلی‌تر و عام‌تری نیز دارند و می‌توانند پدیده جهانی‌سازی و ایجاد نظم واحد کیهانی را نیز رقم بزنند.

در حقیقت ملت‌سازی فرایند یا پروسه‌ای است که در طول آن، نسل‌ها و اقوام مختلف ساکن یک سرزمین احساس کنند به یک کلیت واحد وابسته‌اند و عناصر مختلف فیزیکی، روحی و روانی احساس تعلق در آن‌ها ایجاد و این احساس تعلق آن‌ها را در یک چارچوب مجتمع سازد. این فرایند همیشه در جریان است و همواره عواملی ایجاد یا ظاهر می‌شوند که این احساس را تضعیف یا تقویت می‌کنند (امینیان، ۱۳۸۶: ۷۴ و ۷۵).

۲. تبیین و تحلیل اعتبار قانون اساسی در حقوق و فلسفه حقوق

معانی مختلفی برای «اعتبار قانون» به کار رفته و حتی در برخی نوشته‌ها با عناوین «مقبولیت، مشروعیت، قانونی بودن، صحیح بودن، استمرار و دوام» معادل گرفته شده است (ابوالحسنی، ۱۳۹۴). یک قانون اساسی مردمی پروسه طولانی و دقیقی را در پیدایش خود پشت سر می‌گذارد؛ اراده‌های مجتمع و مشترک مردمی، با مقیدسازی خود و با باز کردن چتر حاکمیت قانون بر خود، در آرزوی وصال به اهداف و حقوقی ارزشمند و متعالی هستند و به همین منظور از قانون مذکور محافظت می‌کنند. محافظت از قانون به ثبات و استحکام نظام سیاسی منجر می‌شود و پایایی و تداوم آن را دنبال می‌کند. در حقیقت خود قانون اساسی، استمرار اراده مؤسس و مادام‌النظام است (تا زمانی که نظام سیاسی باشد، قانون اساسی هست)؛ بنابراین تا وقتی که آرمان، اراده، قدرت و نظام سیاسی استمرار داشته باشد، قانون اساسی نیز معتبر و دارای استمرار است؛ در واقع علل محدثه همان علل مبقیه خواهند بود. در ادامه به نظریه‌های مناشی اعتبار و سپس سایر دلایل دوام و ماندگاری قانون که محقق‌کننده پایایی آن است، می‌پردازیم.

۲-۱. اعتبار در پایایی قانون اساسی

در نظریات مربوط به مشروعیت در حقوق و فلسفه سیاسی که با نگرشی هنجاری و ارزشی به موضوع مشروعیت حکومت‌ها می‌نگرند، مبنای مشروعیت حکومت، «خواست و اراده مردم» یا به عبارت دیگر «مقبولیت مردمی» است. تطابق واژگانی راجع به مقبولیت را در حقوق و فلسفه سیاسی با مقبولیت در جامعه‌شناسی (پایگاه اجتماعی داشتن حکومت) نباید خلط کرد؛ نظریه‌های «قرارداد اجتماعی»، «رضایت شهروندان» و «اراده عمومی»، از جمله این

نظریات هستند که بازگشت همه آنها به خواست و پذیرش مردم است. لازمه این نظریات آن است که اگر مردم حکومتی را نخواستند، هرچند آن حکومت در پی مصالح مردم باشد، آن حکومت مشروعیت حکمرانی و صدور دستور را نداشته باشد؛ در مقابل، اگر مردمی خواستار حکومتی بودند، آن حکومت، مشروع است، ولو اینکه آن حکومت برخلاف مصالح عمومی و ارزش‌های اخلاقی عمل کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۴۵).

به نظر می‌رسد نسلی دانستن اعتبار قانون اساسی با این نوع منشأ در مشروعیت قانون ارتباط نزدیک‌تری دارد، چراکه در سایر مناشی اعتبار همچون نظریات «عدالت»، «سعادت یا ارزش‌های اخلاقی»، «زور و غلبه»، «نخبگی» و «مرجعیت الهی یا حکومت الهی» فاصله با این نظریه بیشتر می‌شود (روزبه، ۱۳۸۵: ۳۹). لکن در نظریات به اصطلاح مردمی مشروعیت نیز نکته و دقت ویژه‌ای در خصوص تشخیص و تمایز واژه مردم از نسل وجود دارد. اساساً همان‌گونه که ذکر شد، مردم ترکیبی از نسل‌های متمادی هستند و لزوماً نسل گذشته یا نسل نو امثال دانش‌واژه مردم نیستند. بنابراین حتی در چنین نظریاتی که به ظاهر دایره مدار حق حاکمیت مردم و بعدها حاکمیت ملی هستند، مردم شهروندان جامعه هستند که یک جمع واحد را با مؤلفه‌های هویتی خود تشکیل می‌دهند. از این رو مناشی مختلف در اعتبار قانون اساسی ارتباط و پیوندی با تجدید نسل ملحوظ در جامعه‌شناسی ندارند و معنای حقوقی و سیاسی مستقل خود را دارند.

۲-۲. مبانی نظم و ثبات حقوقی سیاسی

اصل ثبات و تداوم ساختار سیاسی کشور که دستاورد اراده مردم است، بر اساس تشریفات ویژه‌ای به مرحله بروز و ظهور رسیده است. این تشریفات تا حدودی همان مراحل پیدایش قانون اساسی است که موجب می‌شود جامعه در وضعیت قابل اتکا و باثباتی در جهت اهداف و ارزش‌ها، اصول و خواسته‌ها حرکت کند. چنانچه قانون اساسی که مهم‌ترین سند سیاسی حقوقی ثبات در جامعه است با سایر قوانین در مرتبه‌ای مشابه و هم‌سنخ قرار گیرد و به عبارتی پیوسته (به واسطه تجدید نسل) دستخوش تغییر و دگرگونی باشد، به اصل ثبات سیاسی خدشه‌ای جبران‌ناپذیر وارد خواهد آمد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ۶). دوام قانون از سویی و قانون‌پذیری فرمانروایان و فرمانبران از سوی دیگر، از مهم‌ترین مبانی نظم اجتماعی به‌شمار می‌آید و تأثیرات زیادی در تنظیم روابط اجتماعی در سطوح خرد و کلان به‌جای می‌گذارد؛

چراکه قانون اساسی، اعمال یا هنجارهای تشکیل‌دهنده شاکله سیاسی است و ساختار و یا ویژگی‌هایی را شامل می‌شود که دستگاه سیاسی مستقر را تعریف می‌کند. این مجموعه از معانی حاکی از آن است که اندیشه قانون اساسی به‌مثابه «قاعده و قانون»، هم کارکردهای تأسیسی و هم کارکردهای تنظیمی را شامل می‌شود. هر کارکرد، بسته به اینکه آیا قانون اساسی به‌عنوان هنجار بنیادین تلقی می‌شود یا به‌منزله نظم بنیادین جامعه، امکان قرائت‌های مختلفی را فراهم می‌سازد. این دوگانه یعنی معانی هنجاری و توصیفی از یک سو، و کارکردهای تأسیسی و تنظیمی از سوی دیگر، دو قسم بنیادین هستند که بر اساس آن اندیشه‌های قانون اساسی را می‌توان طبقه‌بندی کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ۱۲۰). در این میان قانون اساسی همیشه موجد اتحاد و کانون وحدت‌بخشی و ثبات در هر کشور محسوب می‌شود. تحکیم ناسیونالیسم و وحدت ملی نقشی است که این قانون ایفا می‌کند، زیرا شرایط برتر یک دولت کشور را با در نظر گرفتن ساختارهای اساسی و ارزش‌ها و هنجارهای آن در قالب یک متن مدون و مقبول جامعه، عرضه می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۶: ۱۵). «قانون اساسی در عالی‌ترین سطوح روابط اجتماعی و سیاسی جامعه به ایجاد نظم می‌پردازد و چارچوب حقوقی جامعه را مقرر می‌کند، بنابراین نقش مؤثری در انسجام و اتحاد جامعه دارد» (مطلبی، ۱۳۸۵: ۴۳). در حقیقت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات در جامعه پدید می‌آید و قانون اساسی این امر را تضمین می‌کند که جامعه و کشور به آرامش و استقرار و پیشرفت دست یابد. یک جامعه باید دو امر مطلوب یعنی ارزش حق حاکمیت و حق ثبات و امنیت را با هم جمع کند (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۷۵). اساساً کلیات مندرج در قانون اساسی، کلیات حقوقی سیاسی مردم و حاکمان را چارچوب‌بندی می‌کند که ثبات و استحکام نظام حقوقی و سیاسی، استحکام و تقویت جامعه انسانی را در پی داشته باشد.

یکی از ویژگی‌های قانون، استمرار است که بر مبنای اصل کلی لزوم ثبات قانون، قانون اساسی نیز باید از ثبات و قوام لازم برخوردار باشد (اصغری، ۱۳۹۲: ۴). در حقیقت برتری قانون اساسی به‌عنوان بنیان جامعه سیاسی اقتضا می‌کند که از لحاظ فنی دارای شرایط ویژه‌ای باشد که یکی از این شرایط اجتناب‌ناپذیر، دوام و پایداری قانون اساسی است. بنابراین نمی‌توان برای هر قانونی به‌ویژه قانون بنیادینی مانند قانون اساسی، عمر مشخصی را تعریف کرد، زیرا این قانون شالوده‌های نظم حقوقی و ساختار سیاسی را تعریف می‌کند و نباید آن را دستخوش حوادث روزمره کرد. پیش‌بینی بازه زمانی محدود برای اعتبار یک قانون اساسی، خود به‌نوعی اعتراف به

سستی و ناپایداری نظم حقوقی و سیاسی طراحی شده در آن قانون است (گرجی، ۱۳۹۱: ۱۳). هر کدام از نظام‌های سیاسی با پیش‌بینی شالوده‌های بنیادین در جست‌وجوی جاودانگی به‌سر می‌برند، مانند آنچه در ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یا در ماده ۸۹ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه درباره شکل جمهوری حکومت آمده است.

اصل «موقت نبودن قانون» و مبنای حقوقی آن، یا به تعبیر دیگر، «وصف ذاتی ثبات و دوام قانون»، مورد توجه بسیاری از حقوق‌دانان قرار گرفته است؛ به طوری که در نوشته‌های حقوقی مرسوم است که از «وصف دائمی بودن قانون» یاد می‌شود و حتی در برخی دانش‌نامه‌های حقوقی به این ویژگی قانون تصریح شده است. تغییر دائمی حقوق هرچند که به‌منظور یافتن قواعد بهتر باشد، نوعی بی‌نظمی است. با اینکه وقایع اجتماعی به‌طور دائم در تحول است و خواه ناخواه نیز حقوق را به دنبال خود می‌کشد، طبع قواعد حقوق با این سیر دائمی مخالف است و اساساً وظیفه حقوق نیز محدود به احراز وقایع خارجی نیست. در خصوص قانون اساسی اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود، چراکه قانون، گاه به گروه و صنفی خاص از مردم یک کشور اختصاص دارد؛ مانند قانون کار، قانون تجارت و مانند آن، گاه با قطع نظر از شغل، حرفه و موقعیت، بدون استثنا، تمامی افراد کشور را در برمی‌گیرد که در اصطلاح از آن به قانون اساسی یاد می‌شود. از این حیث مهم‌ترین ممیزه قانون اساسی، شمول آن به تمامی افراد جامعه است و مسائلی در آن مطرح می‌شود که مربوط به ماهیت مشترک همه افراد اجتماع می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۱)، به همین دلیل نیاز به محافظت از این پایایی و استمرار دوچندان است.

۲-۳. قواعد فقهی حقوقی

به‌عنوان ادله آخر به سراغ پاره‌ای از ادله فقهی حقوقی می‌رویم که مؤید اعتبار فرانسلی قانون اساسی قرار می‌گیرند.

۲-۳-۱. اصل حاکمیت قانون

اینکه قانون به‌عنوان قواعد تنظیم‌کننده رفتار اشخاص در رابطه با یکدیگر و قابل اعمال بر تعداد نامعلومی از موارد آتی تعریف شده است، گویای خصیصه برابری خواهانه قانون عام است. چنانکه هایک می‌نویسد: «این قواعد در شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر اعمال می‌شوند؛ بنابراین باید

به نحوی طراحی شده باشند که با تعداد نامعینی از موارد آینده منطبق شوند. آنچه عرفاً خصلت انتزاعی این گونه قواعد نامیده می‌شود، ناشی از همین است. مراد از آن، قابلیت اعمال قواعد مذکور نه صرفاً در مورد اشخاص و گروه‌ها و جاهای معین، بلکه در کلیه اوضاع و احوالی است که بعضی عوامل نوعی موجود باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۳۴).

بدون پاسداشت اصل قانون‌مداری، اصولی مانند مشارکت سیاسی و حقوق و آزادی‌های بنیادین قابلیت تحقق تمام‌عیار خود را از دست خواهند داد. بنابراین دموکراسی و حاکمیت قانون را می‌توان محصول لازم و ملزوم یکدیگر دانست. فرایند حقوقی شدن سیاست و به عبارتی کاربست روزافزون تضمین‌های حقوقی در عرصه سیاسی در سایه همین حاکمیت قانون شتاب بیشتری می‌گیرد (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). حاکمیت قانون، خود نوعی دفاع از آزادی و امری غیرتحمیلی قلمداد می‌شود؛ برخلاف تصور عمومی، حاکمیت قانون، مبین حاکمیت و اراده ملی است و با اوصاف عمومی و غیرشخصی خود، فرمانروایان و فرمانبران را به نحو برابر، تحت تبعیت ضابطه ثابت و معین درمی‌آورد (هاشمی، ۱۳۶۲: ۳۰۱). پیش‌بینی اصول فراقانونی اساسی مانند حاکمیت ملی در متن قوانین اساسی، تحقق شرط نخستین اندیشه حاکمیت قانون را امکان‌پذیر می‌سازد. اساساً مفروض نظریه حاکمیت قانون، در اینجا قانون اساسی، آن است که همه شهروندان و زمامداران صرف‌نظر از مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها در فرایند قانونگذاری، باید از الزامات قانون پیروی کنند. از این رو درجایی که «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست»، نمی‌توان عدم مشارکت در وضع یک قانون را رافع تکلیف اطاعت از قانون محسوب کرد (گرچی، ۱۳۸۸: ۲۷۳). جوهره دستورگرایی کلاسیک، با تحقق آرمان حاکمیت قانون پیوند خورده است. مطابق این گفتمان، تمامی مقامات و نهادهای سیاسی و مردم، باید تابع قواعد حقوقی به ویژه قواعد حامی حقوق بنیادین باشند. این مفهوم تمام روابط حقوق عمومی را تحت سیطره اصل واحدی قرار می‌دهد. بدین سبب برخی صاحب‌نظران حقوقی، حاکمیت قانون را راهکار حقوقی ویژه‌ای برای تبیین روابط حقوق عمومی دانسته‌اند. پیام اساسی و مرکزی این مفهوم، القای اطمینان و امنیت حقوقی است (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

۲-۳-۲. عقلانیت

نظامات حقوقی اغلب برآند قانون اساسی خود را مبتنی بر اقتضائات مختلف عقلی و با ابتنای بر عقلانیت بنا سازند. در حقیقت مقنن ملزم به تبعیت از قواعد عقلانیت در قانونگذاری

و تجزیه و تحلیل واقعیات مبنای قانون است و باید ابزار مناسب برای تأمین اهداف عقلانی مورد نظر را تعیین کند (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۶ و ۱۵۷). چنانچه از طیف اختلاف نظرهای موجود در رابطه عقل در مکاتب مختلف حقوقی بگذریم، برخی حقها یا اصول اساسی همانند برابری در مقابل قانون یا اصل تناسب، قانونگذار را مکلف به رعایت حداقلی از قواعد عقلانیت حقوقی می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۲) و با ظهور علم قانونگذاری در آینده به نظر می‌رسد پروسه عقلانیت در قانونگذاری در مسیر سالم و مطمئن تری قرار گیرد.

۲-۳-۳. بنای عقلا

به طور کلی بنائات و اندیشه‌های بشری می‌تواند حاکی از احکامی عقلایی با مناشی مختلف اعم از احساسات و عواطف، ملکات و خلیقیات نفسانی، عرفیات و عادات، هنجارهای اجتماعی، حسن قبح عقلایی و احکام فطری باشد؛ تمامی برداشتها و استنباطات بشری که به انگیزه حفظ مصالح عمومی و بقای نظام اجتماع بشری ارائه شود، مقبول شارع بوده و منشأ حکم شرعی قرار می‌گیرد یا حتی رأساً خود حکم مستقلاً را که مورد تأیید شارع نیز است، می‌آفریند. اما در این میان نکته اساسی و مهم و محل اختلاف، حجیت بنا عقلاست (حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۷۸: ۲۲۴)، بنابراین چنانچه مراد از بنای عقلا در درجه اول و نوع و ملاک حجیت آن در هر نظام حقوقی مشخص و تبیین شود، امکان مؤید قرار گرفتن برای استمرار قانون اساسی وجود دارد. در تدوین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل ابتدای بر فقه و تبیین و تباین دقیق ملاک‌های حجیت بنای عقلا در کتاب‌ها و کاوش‌های فقهی، این بنا (بنای عقلا) مبتنی بر حکم بدیهی عقل بوده و ملاک قانونگذاری قرار گرفته است، از این رو استمراری فرازمانی را تجربه خواهد کرد. بدیهی است جایگاه و فلسفه تجدیدنظر و تقویت قانون، خود مقام مستقلاً است که منافاتی با استقرار و استمرار اصول ثابت قانون و دوام آن ندارد. در کنار این ادله برخی از قواعد دیگر همچون قاعده ملازمه، استصحاب، شرط خلاف مقتضای ذات عقد نیز نام برده‌اند (رحمانیان، ۱۳۹۶).

۲-۴. ابزارهای به‌روزرسان در اختیار ولی فقیه

این ابزارها هم جمود و سختی قانون را به انعطافی غیربراندازگونه تبدیل می‌کنند و هم فراتر از امر بازنگری و علاوه بر آن، امکان به‌روزرسانی را فراهم می‌آورند. در اسلام اصلی

تحت عنوان «اختیارات والی» وجود دارد که به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان پاسخ می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۸۰).

۲-۴-۱. منطقه الفراغ

صرف تبدیل نسلی در جامعه انسانی ولو آمیخته با تحولات مؤثر بر نظام حقوقی باشد، لزوماً در منطقه آزاد احکام قرار نمی‌گیرد؛ چراکه صرف متغیر بودن یک حوزه، به معنای نبود حکم ثابت شرعی در آن نیست و حتی در صورتی که حکم ثابت شرعی وجود نداشته باشد، هم به معنای قرار گرفتن در حوزه‌ای که شریعت در آن حکم ندارد، نیست؛ بلکه ادعا این است که شرع در اینجا هم قانونگذاری کرده است، ولی به لحاظ ذات متطور و متغیر بودن آن، وضعیت قانونگذاری متفاوت می‌شود (صدر، ۱۳۷۵: ۶۸۹) ضمن اینکه در این صورت هم این ولی امر است که مسئولیت تفصیل را به عهده می‌گیرد (عراقی، ۱۳۶۲: ۱۰)، نه نسل نو یا مردم. و در نهایت فلسفه تفصیل در منطقه الفراغ از سویی و شناخت موضوع متغیر از سوی دیگر، بیانگر پویایی، به‌روزرسانی و توجه به مغیرات در نظام حقوقی سیاسی و به‌منزله مؤیدی بر اعتبار فرانسلی خواهد بود؛ از این دریچه که وقتی اقتضائات نسلی در تشخیص موضوع متغیر و در حوزه تغییرات در منطقه الفراغ و در قانون اساسی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه لحاظ می‌شود، آن‌ها را پوشش‌دهنده این اقتضائات و به عبارتی فرانسلی می‌گرداند.

۲-۴-۲. سیاست‌های کلی نظام

با توجه به اینکه سیاست‌های کلی نظام از لوازم حکومت‌داری با تکیه بر وجه آینده‌نگری در یک نظام ولایت‌مدار محسوب می‌شوند (اسماعیلی و طحان نظیف، ۱۳۹۴: ۹۴)، پوشش‌دهنده اعتبار فرانسلی قانون اساسی به‌حساب می‌آیند. این موضوع و این ارتباط را با توجه و تمرکز بر «کارکردهای سیاست‌های کلی نظام از سویی و ویژگی‌های این سیاست‌ها از سوی دیگر می‌توان استنتاج کرد. در خصوص کارکردهای مرتبط می‌توان گفت که اولاً این سیاست‌ها غایت‌گرا هستند؛ ثانیاً تبیین و تضمین‌کننده منافع عام هستند؛ ثالثاً کنترل‌کننده و ارزیاب برنامه هستند؛ رابعاً توسعه‌دهنده قابلیت و ظرفیت‌های نظام و موجب حفظ و بهبود عملکرد آن هستند (موسی‌زاده و مهدوی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۴) و در مورد ویژگی‌های سیاست‌های کلی نظام (موسی‌زاده و مهدوی‌راد، ۱۳۹۲: ۲۴ و ۲۵) می‌توان «پایداری» (به این معنا که این سیاست‌ها باید در یک زمان طولانی ثابت باشند تا آثار آن‌ها از طریق سیاست‌های اجرایی

فرابخشی و بخشی، برنامه‌ریزی و اجرا شوند؛ «آینده‌نگری» (آثار سیاست‌های کلی در طول چند سال بروز می‌کند، از این رو با توجه به وضعیتی که برای سال‌های آینده پیش‌بینی می‌شود و مورد نظر و هدف است، تدوین و تنظیم می‌شوند)؛ «واقع‌بینی» و «فراگیر و جامع بودن» را از مهم‌ترین و مرتبط‌ترین ویژگی‌های سیاست‌های کلی نظام در فرا نسلی کردن قانون اساسی در نظر گرفت.

۲-۴-۳. احکام حکومتی

این احکام در ثبات و بقا، تابع مصلحتی است که آن‌ها را به وجود آورده است و بر این اساس، لازم‌الاجرا و همانند مقررات شریعت دارای اعتبار است و از جمله ضروریات احصا شده که حتی پاره‌ای از فقها به حصر این ضروریات ادعای اجماع کرده‌اند (آمدی، ۱۹۸۰م: ۲۸۶) خود نسل است. نیازمندی‌ها (حاجیات) و مصالح تحسینی (تحسینات) نیز در طبقات بعدی مصالح قرار دارند (آمدی، ۱۹۸۰م: ۲۸۸) که آن‌ها نیز پوشش‌دهنده حاجات مردم و موجبات بهتر شدن ابعاد مختلف زندگی در اجتماع را فراهم می‌آورد. با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و تغییرناپذیر است، ولی مقررات موضوعه قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که آن را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات به تدریج تبدیل و تغییر پیدا می‌کند و جای خود را به احکام بهتر می‌دهد (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۸۳)، بنابراین شاخص‌های مورد نظر در صدور احکام حکومتی، تابعی از نسل نیست و همچنان انفاذ و اجرای موازین شرعی در جامعه اسلامی و در پاسخ به نیازهای متغیر و به روز به عنوان ابزاری کارآمد است (کلانتری، ۱۳۷۶: ۱۰۶)، البته در این مسیر، ضرورت نسل و نسب در کنار سایر موارد جزء مصالح مقدم قرار دارد که فقهای امامیه با مراجعه به روایات معصومین و تمسک به عمومات و اطلاقات آیات و روایات به استنتاج و تفقه می‌پردازند (ارشدی، ۱۳۸۲: ۲۶۹)، بنابراین قانون اساسی با وجود چنین امری اعتبار فرانسلی دارد. در همین خصوص نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی شهید آیت‌الله بهشتی در خصوص شرایط لازم جهت تصدی رهبری جامعه و نظام اسلامی، فقیه را آگاه به زمان معرفی می‌کند؛ یعنی بفهمد در چه زمانی زندگی می‌کند و نیازهای خودش، جامعه اسلامی و امت اسلامی در این زمان چیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۴: ۳۷۸).

نتیجه‌گیری

نقش و رابطه رویکردهای نسلی در اعتبار قانون اساسی هم در جامعه‌شناسی و هم در حقوق قابل ردیابی است و در هر دو پاسخ تبیین است. تبیین رویکردهای نسلی، طبیعت «تعاملی» نسل‌ها را به دلیل وجود ابژه‌های فرازمانی و هویت‌ساز ملی نشان می‌دهد و تبدلات نسلی که در اثر تجدید نسل و تنوع نسلی روی می‌دهد، به تحولات اجتماعی منتج نمی‌شوند، بلکه تغییرات اجتماعی را سهامداری می‌کنند. حتی چنانچه گسست نسلی، تحول اجتماعی را رقم زند، تحولات اجتماعی لزوماً تحولات سیاسی حقوقی ایجاد نمی‌کنند، بلکه این مناشی و نظریات مشروعیت است که اعتبارزا یا اعتبارزدای قانون قرار می‌گیرد. در این مناشی در نهایت «مردم» قرار دارند (اراده ملی) که به معنای همان مفهوم مجرد و تجمیع‌شده نسل‌های متمادی است (به نسل جدید یا نسل قدیم ارتباطی ندارد). نوسازی قانون به معنای تغییرات اصلاحی و تجدیدنظر در خود قانون پیش‌بینی می‌شود و بازسازی قانون مثید به همان روند ساخت اولیه و جدید قانون است؛ به‌خصوص که در این میان ادله حقوقی اعم از مبانی نظم، حاکمیت قانون، عقلانیت، ابزارهای به‌روزرسان و همسو با مقتضیات زمان اعم از احکام حکومتی، سیاست‌های کلی نظام و .. وجود دارد که به پویایی قانون در کنار پایایی آن مدد رساند. بنابراین اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فرا نسلی به معنای لحاظ اقتضانات زمانه در کنار استحکام و استمرار اعتبار قانون است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

۱. ابوالحسنی، محسن (۱۳۹۴)، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم مشروعیت، دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی، شماره مسلسل ۱۸۰، ۱۳۹۴، پژوهشکده شورای نگهبان.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۸)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۵.
۳. ارشدی، علی‌یار (۱۳۸۲)، حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی ایران، تهران: سرمدی، چ اول.
۴. اسماعیلی، محسن؛ طحان نظیف، هادی (۱۳۹۲)، «نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در حقوق اساسی ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ش ۱، پیاپی ۳۵.
۵. اصغری، محمدرضا (۱۳۹۲)، گزارش پژوهشی بررسی مفهوم قانون اساسی، تهران: دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی، مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
۶. امامی، سید حسین (۱۳۳۴)، حقوق مدنی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ج ۱.
۷. امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، «تأثیر هویت ملی در پیوند نسلی»، جوانان و مناسبات نسلی، ش ۱.
۸. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، «فرایند تغییر نسلی، بررسی فرا تحلیلی در ایران»، جوانان و مناسبات نسلی، ش ۱.
۹. آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی نسلی در ایران، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چ اول.
۱۰. آمدی، سیف‌الدین ابوالحسن علی بن ابی علی (۱۹۸۰م)، الاحکام فی الاصول الاحکام، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۱. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۹۵)، «امکان‌سنجی دوره‌ای شدن حاکمیت سیاسی در قانون اساسی»، مجله سیاست متعالیه، سال چهارم، ش ۱۲.
۱۲. بالس، کریستوفر (۱۳۸۹)، «ذهنیتی بین نسلی دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها»، ترجمه حسین پاینده، مجله ارغنون، ش ۱۳۸.
۱۳. برزگر، صادق (۱۳۴۴)، نسل جوان و نسل پیر، یک اقتراح اجتماعی، مسائل ایران، ش ۲۸ و ۲۹.

۱۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶)، «انسان مدرن و معمای هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۱.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۱، چ اول.
۱۶. ----- (۱۳۷۳)، دفتر بررسی‌های حقوقی معاونت پژوهشی مجلس، اصل برتری قانون اساسی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. ----- (بی‌تا)، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی خاص.
۱۸. ----- (۱۳۸۲)، معاونت پژوهشی دفتر بررسی‌های حقوقی، مفهوم حاکمیت قانون، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۹. حسینی قائم‌مقامی، سید عباس (۱۳۷۸)، کاوش‌های فقهی، تهران: مؤسسه انتشارات فقهی امیرکبیر.
۲۰. دوران، بهزاد؛ محسنی، منوچهر (۱۳۸۲)، «هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، ویژه‌نامه هویت، ج ۱، ش ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۱. رحمانیان، عبدالمجید (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی مبانی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی و حق حاکمیت ملی، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۲. روشه، گی (۱۳۸۲)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
۲۳. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
۲۴. شفیق فرد، حسن (۱۳۹۶)، رساله مفهوم و جایگاه حق نسل‌های آینده در حقوق بین‌الملل محیط زیست و ایران، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۵. صدر، السید محمدباقر (۱۳۷۵)، اقتصادنا، مرکز انتشارات قم.
۲۶. الطایبی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران: شادگان.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، مجموعه مقالات، به کوشش هادی خسروشاهی، چ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. العراقی، محسن (۱۳۶۲)، مقدمه کتاب مجمع الفائدة و البرهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱.
۲۹. علویان، مرتضی (۱۳۸۸)، «مروری بر فاصله میان نسل‌ها؛ علل و راهکارهای مقابله با آن»، مجله فرهنگ و پژوهش، سال اول، ش ۴.

۳۰. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۲)، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۱)، «بایدها و نبایدها در قانون اساسی»، مجله الهیات و حقوق، ش ۶.
۳۲. فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، ملاک‌های سیلان یا انقطاع نسل‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۳. قاسمی، محسن (۱۳۸۳)، «علم قانون‌گذاری در سایه حقوق اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، ش ۳.
۳۴. کلانتری، علی اکبر (۱۳۷۶)، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
۳۵. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۷)، «حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۸.
۳۶. ----- (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: جنگل، چ دوم.
۳۷. ----- (۱۳۹۱)، «نسل سوم و قانون اساسی»، مصاحبه گفت‌وگومحور در مجله الکترونیکی تجارت فردا.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷.
۳۹. مطلبی، سید محسن (۱۳۸۵)، پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.
۴۰. معیدفر، سعید (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۲۴.
۴۱. موسی‌زاده، ابراهیم و نعمت مهدوی‌راد (۱۳۹۲)، ماهیت و مبانی سیاست‌های کلی نظام اداری، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری، چ اول.
۴۲. هاشمی، محمد (۱۳۹۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مبانی کلی نظام، تهران: میزان، ج ۱، چ دوازدهم

References

1. Group of Authors (1985), The Annotated Report of the Deliberations of the Parliament of the Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, first edition, First Volume, General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Council of Iran.
2. Group of Authors (1994), Office of Legal Investigations of the Research Deputy of the Parliament, The Principle of the Supremacy of the Constitution, Research Center of the Islamic Council.
3. Group of Authors, (2003), Research Deputy of the Legal Review Office, the Concept of the Rule of Law, Islamic Council Research Center
4. Group of Authors (no date), A Discussion about Authority and Clergy, Tehran, Khas Sohami Company,
5. Abolhasani, Mohsen (2014), "Ashenayi ba Mafahime Hoquq Omoomi; Barresie mafhoome Mashrooeiyat", Office of Islamic System Development Studies, serial number 13940180, Research Institute of the Guardian Council. (In Persian)
6. Ahmadi, Hamid (2009), "Hoviyate Melli Irani dar Gostareye Tarikh", National Studies Quarterly, Vol. 15 (In Persian)
7. Alavian, Morteza (2009), "A Review of the Gap Between Generations; Causes and Solutions to Deal with it", Culture and Research Magazine, first year, fourth issue.
8. Alikhani, Ali Akbar (2012), A look at the Phenomenon of Generation Gap, Tehran, University Jihad Humanities and Social Sciences Research Institute Publications
9. Al-Iraqi, Mohsen (1983), Introduction to the Book Majma al-Faedeḥ and al-Borhan, Ahmad ebne Muhammad Moghaddis Ardabili, Islamic Publishing Institute, Qom, vol.1.
10. Altaei, Ali, Bohrane Hoviyate Ghomi dar Iran, Shadgan Publishing House, 1999.
11. Amadi, Saif al-Din Abulhasan Ali bin Abi Ali (1980), Al-Ahkam fi al-Asul Al-Ahkam, Dar al-Kitab al-Alamiya, Beirut, Lebanon.
12. Amiid Zanjani, Abbas Ali (2002), "Bayad'ha va Nabayad'ha dar Qanun Asasi", Journal of Theology and Law, Winter - No. 6.
13. Aminian, Bahadur (2016), "Tasire Hoviyate Melli dar peyvande Nasli", first issue. (In Persian)
14. Arshadhi, Ali Yar (2003), Hoquq Asasi va Sharh va Naqde Qanun Asasi Iran, Tehran, Sarmadi Publications, first edition. (In Persian)
15. Asghari, Mohammad Reza (2012), Research Report on the Concept of the Constitution, Islamic System Studies Office, Guardian Council Research Center.

16. Azad Aramaki, Taghi (2016), "Farayande Taghire Nasli; Barresi Faratahlili dar Iran", Journal of Youth and Generational Relationships, No. 1. (In Persian)
17. Azad Eramaki, Taghi and Ghafari, Gholamreza (2013), Jame'e Shenasi Nasli dar Iran, Humanities and Social Sciences Research Center Publications, First Edition. (In Persian)
18. Bollas, Christopher (2009), "Being a Character: Psychoanalysis and Self-Experience", translated by Hossein Payandeh, Arghanon Magazine, Vol. ۱۳۸
19. Baqerzadeh, Mohammad Reza (2016), "Feasibility of the Periodicity of Political Sovereignty in the Constitution", Transcendent Politics Magazine, 4th year, 12th issue, Spring.
20. Barzegar, Sadegh (1965), Nasle Javan va Nasle Pir; Yek Eqterae Ejtmaei, Iranian Issues, No. 28 and 29 (In Persian)
21. Doran, Behzad and Mohseni, Manouchehr (2012), 'Hoviyat, Ruykardha, va Nazariyeha', Journal of Educational Sciences and Psychology, Special Issue on Identity, Volume 1, Issue 1, Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)
22. Emami, Seyyed Hossein (1955), Hoquq Madani, Tehran, Islamic Bookstore Publications, vol. ۱ (In Persian)
23. Esmaili, Mohsen and Tahan Nazif, Hadi (2012), "Relation of the General Policies of the System with the Privileged Commandments of the Islamic Ruler in the Constitution of Iran" Research Journal of Islamic Law, Volume 13, Issue 1, Serial 35.
24. Feirahi, Davoud (2012), the criteria of continuity or interruption of generations, Tehran: Publications of the University Jihad Humanities and Social Sciences Research Institute
25. Ghasemi, Mohsen (2004), "Legislation Science in the Shadow of Basic Rights", Basic Laws Journal, 2nd year, 3rd issue
26. Gorji, Ali Akbar (2008), "Hakemiyate Qanun dar Nezame hoquqi Jomhuri Eslami Iran", Journal of Legal Research, Vol. 48. (In Persian)
27. Gorji, Aliakbar (2008), in the pursuit of constitutional rights, Tehran, Jangal Publications, second edition.
28. Gorji, Aliakbar (2017), "Third Generation and the Constitution", a conversation-based interview in Tejarat Farda electronic magazine.
29. Hashemi, Mohammad (2012), "Fundamental Laws of the Islamic Republic of Iran, General Principles and Basics of the System", Volume 1, 12th Edition, Mizan Legal Foundation.
30. Hosseini Qaem Maghami, Seyyed Abbas (1999), Kavosh'have Feqhi, Amirkabir Faqhi Publications Institute, Tehran. (In Persian)

31. Kalantari, Ali Akbar (1997), *Second Judgment in Islamic Legislation*, Qom, Islamic Propaganda Office Publications Center, Qom Scientific Center.
32. Matlabi, Seyyed Mohsen (2006), *Protection of Basic Laws in the Western Political Systems and the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Islamic Revolution Records Center, first edition.
33. Misbah Yazdi, Mohammad Taghi (1998), *Government and Legitimacy*, Review Book, No. 7.
34. Moaidfar, Saeed (2013), "Shekaf-e Nasli ya Gosaste Farhangi", *Social Science Quarterly*, No. 24 (In Persian)
35. Musa Zadeh, Ebrahim and Mahdavi Rad, Nemat (2012), *The Nature and Basics of the General Policies of the Administrative System*, Tehran, Publications of the Presidential Public Administration Training Center, first edition.
36. Rahmanian, Abdul Majid (2016), *Comparative Study of the Fundamentals of the Immutable Principles of the Constitution and the Right of National Sovereignty*, PhD thesis, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran
37. Rocher, Guy (2003), *A General Introduction to Sociology*, translated by Mansour Vosooghi, Tehran, Ney publication.
38. Sadr, Al-Sayed Mohammad Baqer (1996), *Our Economy*, Qom Publishing Center.
39. Sarokhani, Baqer (1996), *Encyclopedia of Social Sciences*, Tehran, Kayhan Publications.
40. Shafiq Fard, Hassan; (2016), *Treatise on the Concept and Position of the right of Future Generations in International Environmental Law and Iran*, Faculty of Law, Shahid Beheshti University,
41. Tabatabai, Allameh Seyyed Mohammad Hossein (1992), *collection of essays*, edited by Hadi Khosrow Shahi, first chapter, Farhang Islamic Publishing House, Tehran.
42. Tajik, Mohammad Reza (2006), *Ensane Modern va Moamaye Hoviyat*, *National Studies Quarterly*, No. 21. (In Persian)